



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



مهرنامه ای به پیشواز زاد روزم که نژدهم میزان است*

مهرنامه

من از این فصلِ شِعَرینم بدانم که هرچه بار و بر دارم از آنش برایت گفته ام از دل بخوانش چنین از ریشه دارد بر زبانش همین را دارم از داد و امانش نمیدانم چه سان دارم بیانش نموده غصه بارانم زیانش برای رنگِ پیرِ نوجوانش به پای برگ ریزانِ جوانش که از جان و دلم سر زد فغانش منم در قالبِ دیگر عیانش	بهار شعر خوانی یا خزان شکفته در خزانم غنچه، غنچه خزان است فصلِ مهرین ترانه نباشد ریزش از اندیشه ی او بُود این آمدن از بهر رفتن نمی دانستم از اول که گویم وجودش از جدایی قصه دارد برایش گریه کردم زار و حیران برای ناز و تمکینِ غروبش تماماً حس و لمسش کرده ام من نهانش جز وفا داری نباشد
--	--

بدان سبز بهارانی بگوئید
از این آوای پاییزی نشانش

عبدالله آوا